

حقوق اطفال و مسئولیت رشد جسمی و روانی در نظم خانواده

طفل از زمانیکه از لحاظ جسمانی در بطن مادر شکل میگیرد دارای حقوقی میباشد که در قوانین تمام کشورها تعریف و توضیح گردیده است. علاوه بر حقوق طفل مسأله مکلفیت والدین و یا شخصی دیگری که قانوناً صلاحیت نگهداشت طفل را بالواسطه یک حکم حقوقی (محکمه) بدست میگیرد، هم در تمام قوانین مربوط به طفل و خانواده طی مواد و یا فصلها معین گردیده است.

در این جا یکی مسأله حق طفل مطرح است و دیگر مسئولیت قانونی والدین و یا شخصی دیگری که مسئولیت پدیری و مادری طفل بصورت موقتی و یا دائمی به عهده اش گذاشته شده است. ما اصطلاحات مانند پدر، مادر، والدین، ولی، قیم و وصی را در قوانین کشور ما (قانون مدنی سال 1355) داریم. ولی در قوانین قبلی ما بیشترین مواد مربوط میشد بر تمام حقوق و صلاحیت های که اشخاص حقوقی در ارتباط با طفل صاحب حقوق و صلاحیت های میشدند و تنها موضوع تأمین معیشت طفل و یا حفظ حقوق طفل الی سن رشد مطرح میگردید. در حالیکه مسأله بحث اصلی ما در این مقاله حق طفل در مسئولیت رشد جسمی و روانی و استفاده از حقوقی است که طفل الی سن رشد به تکمیل سالم شخصیت، توانایی و استقلالیت در انجام وظایف اجتماعی، توانایی روانی در کسب جایگاه متناسب اجتماعی، توانایی در تنظیم یک پلان معقول زنده گی شخصی، توانایی انتخاب سالم در برابر پدیده های مفید و مضر به خود و اجتماع و دهها مسائل دیگر، نایل گردد.

نویسنده در این مقاله محتوای نوشته حاضر را بر دو مسأله متمرکز میسازد:

یکی توضیحی بر حقوق طفل در رشد مسئولیت جسمی و روانی و مسئولیت حقوقی والدین.

دوم توضیحی بر رشد و انکشاف طفل با خصوصیات آن در سنین مختلفه الی سن رشد. در این بحث ما روی اشکال تعلیم و تربیت طفل هم مکتبی خواهیم نمود.

در کنوانسیون بین المللی 20 نوامبر 1989 ملل متحد مربوط به حقوق طفل سه مسأله مورد تأکید قرار گرفته است:

حقوق طفل

حقوق و مسئولیت والدین

مسئولیت دول در تأمین حقوق طفل و والدین و جاگزینی آن در قوانین و سیستم عدلی و حقوقی کشور.

نظر به تعریف در این کنوانسیون " طفل شخصی است که هنوز سن 18 سالگی را تکمیل نکرده است و دارای حق مساوی در تأمین ضرورت های سنی، جسمی و روانی ، دارای حق صحت (رشد سالم و استفاده از تمام امکانات در این عرصه)، حق تعلیم و تربیت، حمایت حقوق طفل و جلوگیری از منع خشونت در برابر طفل، داشتن حق معلومات در مسائل که در مورد طفل تجویز و یا تصمیمی گرفته میشود، حق طفل در صورت که طفل به حفاظت مخصوص ضرورت داشته باشد (حق پناهنده گی طفل و حفاظت طفل دارای اختلالات روانی و معلولیت عقلی- جسمی)."

همچنان در این کنوانسیون چنین مطرح گردیده است که " تمام حقوق را که طفل دارد ، مسئولیت را برای بزرگسالان که در ادای مسئولیت و یا کسب حقوق طفل مکلفیت قانونی دارند، باید مکلفیت خویش را چه والدین، وصی ، قیم و یا ولی باشد و چه یک دولت ادا نماید، پیشبینی نموده است."

در صورت که مسئول قانونی طفل در کسب ضرورت های فوق مربوط به طفل تعلل نماید و یا مانع آن گردند، مسأله ایجاد مانع در رشد مصئون طفل مطرح است که در اکثریت قوانین کشور ها مداخله موسسات حمایت حقوق اطفال را ضروری و توجیح پذیر میسازد. ما در کشور های مختلفه بخصوص کشور های اروپائی شاهد آن بوده و هستیم که اخلال عمدی و یا نداشتن توانائی والدین در تعلیم و تربیت سالم و رشد مصئون جسمی و روانی طفل باعث سلب صلاحیت والدین و حتی خارج ساختن طفل از خانواده و تأمین محل مصئون برای یک مدت معین و آنهم به اساس یک حکم محکمه صورت میگیرد.

در کشور های اروپائی از جمله در کشور هالند پروتوکول های مربوط به حقوق اطفال تحت عنوان " حمایت حقوق اطفال و منع خشونت علیه اطفال" قابل اجرا است و موسسات حمایت حقوق و تأمینات اطفال این وظیفه را قانوناً به عهده دارند تا مسأله رشد سالم و مصئون طفل را الی سن 18 ساله گی تحت نظر داشته و امکانات مختلفه را برای طفل مهیا سازند.

بنأ هر نوع ایجاد ممانعت عمدی و یا غیر عمدی در رشد جسمی ، روانی ، تعلیم و تربیه ، صحت ، تأمینات (خوراک ، پوشاک و محل زیر چتر) و یا استفاده خشونت های جسمی و روانی در برابر طفل مداخله قانونی موسسات دولتی و اجتماعی را در حفظ و حمایت حقوق طفل در قوانین پیشبینی گردیده است.

چند مثال عملی:

پدر و مادر بنا بر معضلات ازدواج (روابط زنا شوهری) طفل را وسیله فشار یکی بالای دیگری قرار میدهند.

تسلط این عقیده که وظیفه تعلیم و تربیت تنها مربوط با مادر است پدر وظیفه نان آوری را دارد.

جنگ و دعوا پدر و مادر در حضور طفل.

تحت فشار قرار دادن طفل به انجام کار های خانه که به سن و سال آن مطابقت نمیکند.

اهانت و لت و کوب طفل به دلیل که خواست پدر و مادر انجام نمیشود.

جزاً دادن مکرر طفل و ممانعت از روابط با همسالان.

نا توانی در عدم وضاحت و تعیین سرحد (متناسب) برای طفل در نظام خانواده گی با در نظر داشت سن طفل.

ودها مسائل دیگر که در این مقاله گنجایش نخواهد داشت و موضوع یک بحث جداگانه است.

اکنون باید این را دانست که رشد و انکشاف جسمی، روانی و تربیت سنی چه است و در هر سن و سال کدام خصوصیات (عکس العمل) طفل را باید در نظر گرفت و مطابق بر آن طفل را در رشد جسمی و روانی آن تشویق نمود.

مهمترین مسأله برای والدین این است که پدر و مادر طفل شان را از زمان حامله گی مادر الی سن رشد در فضای آرام و سالم تربیت نمایند. فضای آرام مفهوم این را هم نمیدهد که همه چیز برای طفل باشد یعنی والدین همه چیز را فقط به طفل و برای طفل مختص سازند بلکه خانواده در یک واحد کوچک با زنده گی خود خوشبخت باشند و همه اعضا از خوشبختی بطور مساوی مستفید گردند و لذت ببرند.

اکثراً ثابت شده است که طفل که در بطن مادر نطفه گرفته و مادر در دوران حامله گی با روحیه پیشیمانی، عدم اطمینان و یا ترس و خوف این دوران را سپری مینماید، طفل با بعضی اختلالات مغزی بدنیا میآید. چنین طفل در تمام زنده گی در دنیای خاص خودش و با محدودیت های زنده گی و بعضاً در تقابل با روان خانواده و محیط زنده گی قرار میگیرند. متخصصین روانی طفل و مسلک حمایت و تأمین حقوق اطفال بدین نکته اهمیت میدهند که نطفه گذاری طفل بهتر است با پلان قبلی جفت زن و شوهر پیشبینی گردد و هر دو توافق داشته در استقبال به دنیا آمدن طفل شان باشند. بدین معنی که مادر در دوران حامله گی اش روحاً و رواناً راحت و بدون کدام تشویش طفل اش را در بطن خود پرورش دهد.

خصوصیات رشد و انکشاف روانی طفل از ولادت الی سن رشد

در عمومیات فکتور های مانند بیولوژیک (ارثی)، درجه ذکاوت، مشخصات خاص یک طفل، شکل آموزش در رشد روانی و جسمانی طفل موثر اند ولی بزرگترین فکتور تعیین کننده کسب شخصیت سالم در فضای خانواده و محیط است که طفل در آن رشد مینماید.

از ولادت تا 3 ساله گی:

زمان که شما یک طفل جدیداً تولد شده را میبینید همیشه در خواب است یعنی قسمت زیاد وقت را در خواب میگذراند. یک نوزاد نورمال در هفته های اول الی 18 ساعت در 24 ساعت خواب میباشد. اما این نظر به طفل میتواند متفاوت باشد زیرا هنوز خواب طفل نظر به وقت روز و شب عیار نیست. به مرور زمان این شکل میگیرد. طفل بعد از یکساله گی به طور اوسط 15 ساعت در روز خواب مینماید. این مرحله یقیناً برای پدر و مادر مرحله سنگین است زیرا طفل هنوز ریتم روز و شب را ندارد. به همین دلیل پدر و مادر تلاش میکنند تا یک نظم خواب برای طفل را در تناسب با شب و روز بر قرار نمایند.

از لحاظ رشد و روانی و احساسی طفل در اولین ماه های بعد از ولادت از تفاوت بین خودش و دیگران در خود آگاهی قرار میگیرد. در مراحل بعدی تفاوت به تفکیک بین دیگران در اطراف اش مینماید و یک نوع رابطه بین کودک و اطرافیانش به وجود میآید. در سنین هشت و نه ماهه گی با یکی یا بیشتر اطرافیانش رابطه را میبیند که بیشتر پدر و مادر در این انتخاب اولین ها اند. این زمانی است

که طفل در عدم این افراد یا رها شدن از آنها یک نوع ترس و خوف را نشان میدهد. زمان نزد فرد بیگانه میرود به گریه آغاز میکند. طفل عادی با قرار گرفتن (بغل) با شخصی که این رابطه را دارد، با نوازش دوباره آرام میگردد و دیگر ترس و خوف در چهره اش دیده نمیشود. در حالیکه یک طفل غیر عادی یا اینکه فرد بیگانه برایش قابل تفکیک نیست و هیچگونه ترس و خوف هم نشان نمیدهد که نزد چه کسی است و یا هم یک طفل غیر عادی اگر نزد شخصی دیگر برود ترس و خوف اش چنان میباشد که اگر دوباره نزد پدر و مادر برود و هر قدر نوازش هم شود ولی آرام نمیکردد. برای یک طفل مهم است که پدر و مادر در همین سن چنین روابط را با طفل خود ایجاد نمایند که طفل آنها را بشناسد و همین رابطه ایجاد گردد. اگر پدر و مادر در این مرحله در ایجاد روابط و دادن گرمی و محبت کوتاهی نمایند، میتواند طفل اختلال روانی را در وجودش انکشاف دهد که در سنین بعدی رابطه و پیوند بین طفل و والدین نزد طفل غیر قابل درک و شناخت است. " روابط طفل با پدر و مادر در سن کودکی میتواند به سه شکل تبارز نماید: شکل مصنوعی آن که طفل از دوری پدر و مادر در ترس و خوف قرار میگردد و با نوازش دوباره ترس و وحشت شان رفع میگردد. شکل دوم این است که طفل همیشه همه را رد مینماید، نمیخواهد در بغل کسی قرار بگیرد و ترس و وحشت به حد شدید آن متبارز میگردد. و شکل سوم آن که برای طفل بی تفاوت است نزد کی است. دو شکل آخری بیان عکس العمل اختلالی طفل است."

پیوند و رابطه سالم و گرم میان طفل و والدین در این مرحله رشد یک طفل میتواند در مراحل بعدی زنده گی شناخت طفل را از واقعیت محیط و ماحول ممکن سازد. طفل پیوسته نظیر به درجه ذکاوت در شناخت ماحول خود کنجکاو شده میرود. در سن سه سالگی طفل خود را با همه اشیا در ماحول (دنیای کوچک) نه تنها آشنا میسازد بلکه به تجربه آغاز مینماید مثلاً بوتل شیر را خود میخورد بدست گیرد. به همه چیز بدون اینکه بداند چه واقع میشود دست میزند. با یک کلک با هر شی تماس میگیرد. به همین لحاظ است که والدین همه اشیا را برون دستیابی طفل قرار میدهد تا طفل از خطرات احتمالی مصنوعی بماند. یک طفل سه ساله میخورد همه چیز را خود انجام دهد، نان را خود بخورد و در هر عمل کلمه "من، من خودم" را بکار میبرد. مرحله الی سه ساله گی طفل مرحله مشکل برای والدین هم است زیرا در هر لحظه یک نوع جنجال بین والدین و طفل است، طفل یا به گریه متوسل میشود و یا به چیغ زدن در مقابل والدین و دیگر اعضای خانواده. در واقعیت یک مبارزه قدرت است که کی پیروز میشود و کی کنترل اوضاع را بدست میگیرد.

در این مرحله خیلی مهم است که والدین بدانند که این خصوصیت طفل بیان رشد و تکامل طبیعی طفل و متناسب بر همان مرحله سنی است. به همین سبب باید والدین از یک جهت گرمی کافی و محبت به طفل دهد از جانب دیگر آهسته و با متانت و حوصله مندی برای طفل سرحد تعیین کند و موقعیت تعیین کننده خود را برای طفل تثبیت نماید. جهت دیگر مسأله در آن است که والدین طفل را در همین انکشاف روانی و احساسی تشویق و ترمیم مینماید.

سن 4 الی 6 سال

در این مرحله هر طفل نورمال یک نوع ترس یا خوف از خود نشان میدهند. تنها خواب نمکنند، از اشیا که واقعیت ندارند ترس دارند. علت در آن است که طفل هنوز تفاوت بین دنیای واقعی و دنیای تخیلی (فانتازی) را کرده نمیتواند. مثلاً ترس از ارواح که در عقب پرده است یا حیوان بزرگ او را بلع خواهد نمود و یا او را با خود خواهد برد.

در اکثر خانواده های افغان ما مادر و یا پدر خود وسیله ترس طفل میگردد. بخاطر که طفل بخوابد و یا آرام بگیرد، او را از "به بو، مادر آل، و حیوانات بزرگ" می ترسانند که این بزرگترین ضربه را

میتواند به انکشاف روانی طفل وارد آورد. در حالیکه باید پدر و مادر طفل را در حالات ترس آرامش بخشند و اطمینان دهد که همه حیوانات دوست خوب اطفال اند. برای طفل قصه های دلچسپ بگوید و برای طفل خواب آرام آرزو نماید.

طفل در این مرحله استقلالیت بیشتر را به آزمایش میگیرد و به هم سن و سال هایش بازی مینماید و از آن لذت میبرد. قابل تذکر است که طفل از سه سالگی میلان پیدا میکند که بیشتر با جنس خود و یا جنس مقابل بازی نماید. علت آن آغاز فعال شدن هورمون های جنسی (مردانه یا زنانه) میباشد. غیر طبیعی نیست که یک دختر کوچک میخواهد بیشتر با بچه ها بازی نماید و میل به پوشیدن لباس های بچه گانه داشته باشد و یا بر عکس. یا یک پسر کوچک میگوید که با مادر خود عروسی میکند و بر عکس آن. طفل در دنیای کوچک خود در این مرحله به بازی های طفلانه هم میپردازد. (بازی داکتر و مریض در دنیای اطفال معمول در همه جا است).

سن 7 الی 12 ساله گی

این سن معمولاً سن دوره مدرسه است که طفل جدا از محیط فامیل استقلالیت خود را به تجربه میگیرد. طفل بیشتر با هم سن و سال داخل مناسبات میگردد و احساس خود را در برابر دیگران و از دیگران را در برابر خود درک میکند. طفل در این سن میداند که مناسبات اجتماعی در قالب هم سن و سال و روابط با آموزگار چگونه شکل باید بگیرد. اکنون وی حدود سرحد بین خود و همسالان و هم نورم های اجتماعی را در رابطه با بزرگسالان (آموزگار) احساس میکند و بدان عادت مینماید. از جهت دیگر طفل توانایی خود را در برابر دیگران عملاً درک میکند و در برابر شکست هم عادت میکند. این به این مفهوم است که انسان در روابط اجتماعی خود باید بداند و از دیگران بیاموزد که پیروزی و شکست جز زنده گی اجتماعی است و آنرا در روان اجتماعی خود نه تنها به تجربه بگیرد بلکه بپذیرد که چه را بهتر میتواند و چه را کمتر میتواند انجام دهد.

والدین باید بدانند که این مرحله مرحله انکشاف استقلالیت عمل طفل هم است و طفل در این مرحله میآموزد که سرحد و نورم های خانواده گی و محیط چه مفهوم دارد و هم طفل بتواند انتخاب بین عمل مناسب و غیر مناسب نماید. این مرحله میتواند بنای تعلیم و تربیت باشد که طفل به نورم ها، تعیین سرحد و ضابطه ها آشنائی پیدا نماید و آنرا سر خط زنده گی اجتماعی خود قرار دهد. به مفهوم دیگر طفل نه تنها از خود یک تصویری پیدا میکند بلکه شخصیت اجتماعی طفل هم شکل میگیرد.

دوره نوجوانی بعد از 12 ساله گی:

دوره بعد از 12 ساله گی دوره خاصی است که طفل بیشتر مسائل را جز محرمیت های خود میداند حتی اطاق خواب اش جهان محرم اش است و کمتر علاقه مندی دارد تا کسی داخل اطاق خوابش گردد. وی علاقه مند است تا در اطاق اش تنها و یا با دوستان هم سن و سال خود باشد.

طفل بیشتر وقت را به هم سن و سالهایش سپری میکند زیرا دیگر کمتر مسائلی دارد تا در مناسبات اش با والدین مطرح گردد. اکثراً روابط با دوستان (دوستان قلبی، برادر خوانده، خواهر خوانده) مطرح است. این مناسبات بیشتر ناشی از احساسات درونی طفل میگردد. نوجوانان در این سن داخل گروپ های در ساحه زنده گی میشوند و هم در مورد مسائل مربوط به محیط با یکدیگر داخل مناسبات میشوند.

این سن دوران فعال شدن احساسات جنسی و عشقی هم میباید که نوجوان علاقه مند روابط عاشقانه با جنس مقابل میگردد. گر چه در این بخش بعضی از خصوصیات دیگری مبنی بر فعال بودن هورمون های مردانه و یا زنانه نیز وجود دارند که میتواند تمایلات را به شکلی دیگری بکشاند که در اصل بیولوژیک اند ولی با نورم های اجتماعی کلاً در تضاد قرار میگیرند.

مسائل فوق در ارتباط شکل گیری ، رشد و انکشاف روانی طفل از نوزادی الی دوره نوجوانی بیان این موضوع بوده است که آنچه مسئولیت والدین است تا نه تنها تبازر احساس و عکس العمل طفل را در یک مرحله سنی آن درک کند و طفل را در عمل اش اصلاح و ترمیم نماید بلکه طفل را در انکشاف آن تشویق نماید تا طفل خود و محیط خود را خوبتر درک نماید و جایگاه سالم و مثبت را در خانواده، حلقه و جامعه داشته باشد. هر گونه کمی یا سو عمل و عکس العمل طفل در مراحل مختلفه سنی بیان رشد ناموزون روانی و احساساتی طفل است که مسئولیت والدین است تا با آموزگار، داکتر و یا روانشناس مشورت نماید.

ولی مهمتر این است که به کدام شیوه میتوان طفل را تربیت نمود، وی را در رشد سالم روانی تشویق نمود و فضای خانواده و آموزش آداب اجتماعی را برای این رشد مصنون ساخت.

اگر شما خود متوجه شده باشید که یک پدر و یا یک مادر با طفل اش مانند دو رفیق آنقدر با هم نزدیک اند که تفاوت رابطه طفل – والدین در آن احساس نمیشود. ویا بر عکس موجودیت یک پدر و یا مادر تا حدی دیکتاتور مآبانه است که به آن رابطه " تیران و سرباز" را نام نهاد. این شیوه اکثراً با خشونت ، مانع از انجام یک عمل و یا انجام آن با زور و تشدد همراه میباشد. شیوه استبداد به عین درجه خطر ناک برای رشد شخصیت طفل است که رابطه بدون نورم و سرحد و آزادیهای بدون حصر. به بیان دیگر یکی همه زمینه های رشد را از طفل میگیرد و دیگری هیچ زمینه را برای طفل میسر نمیسازد- به وجود آورده نمیتواند. یکی رشد روانی طفل را در گرو استبداد خانواده گی میگیرد و دیگری رشد طفل را بدون اصلاح و شکل دادن به بی تفاوتی میگیرد. هر دو میتواند شخصیت طفل را چنان آسیب پذیر سازد که طفل در دوران جوانی نه تنها فاقد استقلالیت لازم عمل میباشد بلکه در روابط اجتماعی خود کمتر موفق متبازر میگردد، شخص عدم اعتماد به خود میداشته باشد در هر مورد دچار شک و تردید و نا مطمئن میباشد. این عدم موفقیت میتواند در سنین بعدی معضلات را در محیط کار، محیط آموزش، رابطه بعدی اش با طفل و خانواده و سائر روط اجتماعی اش به وجود آورد که بلاخره سوال خوشبختی را مطرح میتواند نماید که شخص با خود و محیط خود احساس خوشبختی مینماید یا نه؟

رشد سالم روانی طفل در حقیقت محصول عکس العمل همان چوکات است که طفل در آن رشد یافته است. اساسی ترین مسأله در این پروسه رابطه میان طفل و والدین است که در آن رابطه میان طفل و خواهران و برادران نیز شکل گرفته است.

بهترین اصول در نظام خانواده و نقش والدین در تعلیم و تربیه و پرورش سالم روانی طفل عبارت از نقش کنترول کننده، اصلاح کننده و تشویق کننده طفل در انکشاف اش از طفولیت تا بلاغت میباشد.

آنچه در متون حقوقی مبنی بر حمایت حقوق اطفال و نقش مسئولانه والدین تسجیل یافته است عبارت است از اجرای وظایف در ایجاد زمینه های که طفل در یک موقع سنی بدان اشد ضرورت دارد، یعنی تأمین محیط مضمون (عاری از خشونت و یا رها کردن طفل به سرنوشت خودش)، آن محیط که طفل بتواند خود را بحیث فرد انکشاف دهد و شخصیت خود را به شکل مثبت شکل دهد.

وظیفه یا مسئولیت دیگر والدین در قبال طفل عبارت از این است که طفل بیاموزد که نورم ها و ضابطه های اجتماعی کدام ها اند و چگونه طفل خود را بر آنها وفق دهد و آنرا در زنده گی اجتماعی خود سرمشق قرار دهد.

بعضی ها مفهوم کنترل طفل را در استفاده روش های سختگیرانه میبینند که باید هم چیز را برای طفل تعیین نمایند. (پسر من هنوز طفل است و چیزی را نمیداند). در حالیکه طفل باید در همه چیز را بداند که به سن و سال وی مربوط میگردد. این هم یک وظیفه والدین است که آموخته های خود را به طفل خود توضیح نماید، طفل را توانائی روانی و تربیتی دهد تا طفل بتواند خود انتخاب نماید ولی اگر انتخاب درست نیست باید والدین طفل را کمک و اصلاح نماید. نباید فراموش نمود که آموزش اداب، ضابطه ها و سرحد شناسی بیان این امر باشد که " الی 12 سالگی پدر و مادر تعیین کننده انتخاب خوب برای طفل است در حالیکه بعد از 12 ساله گی یکجا با پدر و مادر ". البته بعد از سن 16 ساله گی این شرایط تغییر پذیر میگردد.

به عنوان جمع بندی و نتیجه میتوان تأکید نمود که رشد مصنون و سالم جسمانی و روانی طفل صرفاً در چوکات یک خانواده آرام و با والدین با مسئولیت ممکن است. به همین دلیل در تمام مباحث حقوق فامیل حقوق زن و حقوق طفل مسأله خانواده اساس اجتماع و زمینه ساز انسان سالم تلقی گردیده است که اعم در کنوانسیون های بین المللی و هم قوانین ملی کشور ها متبازراً تسجیل یافته اند. ولی با کمال تأسف در قوانین جاری کشور ما مسئولیت والدین در رشد سالم روانی طفل و سایر مسئولیت های که در این مقاله موضوع بحث بوده اند کمتر متبازر اند.

در حالیکه این مسئولیت در کنوانسیون 20 نوامبر 1989 ملل متحد وسیعاً توضیح و دول مکلف بر جاگزینی آنها در قوانین ملی شان گردیده است. برای هم مسلکان عرصه حقوق و متخصصین عرصه علوم اجتماعی این واضح است که این یک پروسه طولانی خواهد بود تا این مأمول در جاده عمل قانون جا پیدا نماید ولی همین حالا مسئولیت بزرگ است تا قوانین مربوط تکمیل تر و زمینه تطبیق آن در مرور زمان قاطعیت اجرایی پیدا نماید.

آنچه در کشور های متمدن که افغانان یکی از بزرگترین رقم را در میان اقلیت های ملی تشکیل میدهند، معضلات تعلیمی و تربیتی طفل در خانواده یک گره مشکل است که والدین بنا بر در نظر داشت نورم های کلتوری و فرهنگی افغانی که خود در آن پرورش یافته اند، به مشکل میتوانند بعض از مسائل مربوط به حمایت حقوق طفل را درک نمایند و آنرا بپذیرند. این معضلات در ارقام معضلات تربیتی طفل در خانواده در موسسات حمایت حقوق اطفال هم قابل انگشت گذاری است.

آنچه مهم و حقوقی است، رشد و انکشاف " سالم و مصنون " و زمینه سازی آن توسط والدین یک مسئولیتی است که در قوانین حمایت اطفال و کنوانسیون سال 1989 تعریف گردیده است. سلب این حقوق یا بطور عمدی و یا به شکل غیر عمدی که والدین توانائی تأمین آنرا نداشته باشد، بیان این مفهوم است که والدین به شکلی عامل مانع و یا کرنش در مصنویت و رشد سالم روانی و جسمانی طفل اند. این مسأله از لحاظ قوانین زمینه مداخله موسسات حمایت حقوق اطفال را توجیح پذیر میسازد و خطر آن وجود دارد که والدین برای مدتی صلاحیت قانونی شان را در برابر طفل خود شان کلاً و یا قسماً از دست دهند.

ختم

در این مقاله از مواد زیر استفاده صورت گرفته است:

متن هالندی کنوانسیون بین المللی حقوق طفل 20 نومبر 1989

پروگرام آموزشی رینو-گروپ در مورد رشد نورمال و انفرادی طفل

RINO Grop, Ontwikkelingspsychologie en Kinder- en Jeugd psychopathologie, Jap Huisman, Normale

ontwikkeling van het individuele kind, opvoeding en het normale functionerende gezin.

تجارب کاری نویسنده در موسسه حمایت حقوق اطفال